

## بسم الله الرحمن الرحيم

99/06/08

موضوع: ذکر حوادث مهم شب عاشورا در کربلا

ویژه برنامه قتیل العبرات

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة  
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء  
الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمتهایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می گوئیم. خدا را شاکریم که ما را زنده نگاه  
داشت تا امسال هم ایام عاشورای حسینی را درک کردیم و تلاش کردیم ناممان را در لیست عزاداران سرور  
آزادگان حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) قرار بدهد.

از خداوند عالم می خواهیم همه عزاداری ها و همه اظهار ارادت هایی که در این ایام عاشورای حسینی نسبت به  
ساحت مقدس سرور آزادگان و یاران باوفا و اهل بیت گرامی اش شده است، مورد قبول قرار بدهد و همه آنها را  
ذخیره قبر و قیامت ما کند.

امشب، شب عاشورا و جزء اصلی ترین شب های سرنوشت تاریخ بشریت است، نه تاریخ اسلام. امشب شبی  
است که قلب همه را به درد آورده است.

امشب مصیبتی اتفاق افتاده است که شیعه و سنی، مسلمان و غیر مسلمان نمی شناسد. مستشرق معروف  
انگلیسی «ادوارد براون» می گوید: " آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن

و الم نگرده؟ حتی غیرمسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند."

«جورج جورداق»، عالم مسیحی، که همگی با اسم آن آشنا هستند و نسبت به اهل بیت و امیرالمؤمنین و امام حسین ارادت زیادی دارد، تعبیر دیگری در این زمینه آورده است. او جمله زیبایی نقل می‌کند که مناسب امشب ماست. او می‌نویسد:

«حينما جئد يزيد الناس لقتل الحسين وإِراقة الدماء، كانوا يقولون: كم تدفع لنا من المال؟»

وقتی یزید مردم را برای کشتن امام حسین بسیج می‌کرد، مردم می‌گفتند: وقتی ما امام حسین را کشتیم، چقدر اموال نصیبت ما می‌شود؟

« أما أنصار الحسين فكانوا يقولون لو أننا نقتل سبعين مرة، فإننا على استعداد لأن نقاتل بين يديك و نقتل مرة أخرى أيضا»

اما یاران امام حسین می‌گفتند: اگر هفتاد بار در رکاب تو شهید شویم بازهم آمادگی داریم برای مرتبه دیگر در رکاب تو به شهادت برسیم.

این تفاوت دو جبهه است و این سخن یک مسیحی است! خیلی عجیب است. امام حسین (سلام الله علیه) تمام دل‌ها را تسخیر کرده است، الا قلبی که قرآن کریم در مورد آن می‌فرماید:

(حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً)

خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده، و بر چشم‌های آن‌ها پرده افکنده شده.

سوره بقره (2): آیه 7

همانند بعضی از وهابیت. همین دیشب، دوستان کلیپی برای بنده فرستاده بودند. در بعضی از شهرهای «عربستان سعودی» به ویژه «جده» خیابان بزرگی به نام «شارع یزید بن معاویة بن ابي سفیان» وجود دارد!! امشب شب خاصی است. مرحوم «حبیب الله چایچیان» متخلص به «حسان» که ان شاءالله خداوند او را بیامرزد، شعر زیبایی دارد. او می‌نویسد:

امشب شهادت نامه عشاق امضاء می‌شود

فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می‌شود

امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی

فردا صدای الأمان زین دشت برپا می‌شود

امشب کنار مادرش لب تشنه خفته اصغرش

فردا خدایا بسترش آغوش صحرا می‌شود

خیلی شعر جانسوزی است. من به همین اندازه اکتفا می‌کنم.

در رابطه با حوادث امشب، مورخین از جمله «طبری» در کتاب «تاریخ» جلد 3 صفحه 315، «ابن اثیر» در کتاب «الکامل» جلد 2 صفحه 559، «ابن سعد» در کتاب خود صفحه 70 مطالبی آورده‌اند. همچنین «ذهبی» در کتاب «تاریخ الإسلام» جلد 5 صفحه 301، عمده قضایای کربلا را نقل کرده است.

«مرحوم شیخ مفید» در کتاب «الإرشاد» صفحه 231، «مرحوم بهبهانی» در کتاب «الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترة الطاهرة» جلد چهارم صفحه 271 و «مرحوم سید بن طاووس» در کتاب «لهوف» و «مرحوم مجلسی» در کتاب «بحارالانوار»، همگی حوادث امشب را آورده‌اند.

من می‌خواهم به صورت سرانگشتی به چند حادثه‌ای که امشب در کربلا اتفاق افتاد اشاره کنم تا ببینیم در کربلا امشب چه حوادثی رخ داد.

اولین اتفاقی که ما می‌بینیم، این است که اول شب، حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) سخنانی مفصلی را برای تمام کسانی که از مکه و مدینه و میان راه، همراه حضرت به کربلا آمده بودند، ایراد فرمودند.

شاید بعضی افراد آمده بودند تا وقتی امام حسین حکومت را به دست بگیرد، آن‌ها هم به نان و نوایی برسند!! روایتی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت می‌فرماید من با وجود آنکه مریض بودم، دیدم پدرم خطبه‌ای خواند و سخنانی کرد و فرمود:

**«فإني لا أعلم أضحاباً أولى ولا خيراً من أضحابي، ولا أهل بيت أبر ولا أوصل من أهل بيتي، فجزاكم الله عني جميعاً خيراً»**

من اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خود نمی‌دانم و اهل بیتهی نیکوتر از اهل بیت خود نمی‌دانم. خدا به همه شما جزای خیر عطا کند.

حضرت در ادامه فرمودند: جمعیت دشمن، تصمیم جدی برای کشتن من دارند و جز من با کسی کاری ندارند. من بیعتم را از همه شما برداشتم.

**«فانطلقوا جميعاً في حل، ليس عليكم مني ذمام»**

اینک شما آزاد هستید. من بیعت خویش را از شما برداشتم.

**«هَذَا لَيْلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَاتَّخِذُوا جَمَلًا»**

از تاریکی شب بهره جویند و آن را مرکب خویش سازید.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،

ج 3، ص 315

این سخنرانی حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) است. حضرت «سکینه بنت الحسین» می‌گوید: من دیدم که وقتی حضرت سخنرانی می‌کرد، تعدادی از اصحاب گریه می‌کنند و ناله می‌زنند؛

« والله! ما أتمّ كلامه إلا وتفترق القوم من عشرة وعشرين»

«عشرة و عشرين» به این معناست که ده نفر ده نفر یا بیست نفر بیست نفر رفتند.

« فلم يبق معه إلا واحد وسبعون رجلاً»

جز هفتاد و یک نفر با پدرم نماندند.

فنظرت إلى أبي منكساً رأسه فخنقتني العبرة ، فخشيت أن يسمعي ورفعت طرفي إلى السماء وقلت :  
اللهم إنهم خذلونا ، فاخذلهم ولا تجعل لهم دعاءً مسموعاً ، وسلط عليهم الفقر ، ولا ترزقهم شفاعة جدّي  
يوم القيامة

دیدم پدرم سرش را پایین انداخته است. اشک از چشمانم سرازیر شد و گفتم: خدایا اینها ما را دعوت کردند، اما ما را یاری نکردند. خدایا دعای مستجابی برای آنها نگذار. فقر و بیچارگی را بر آنها مسلط کن و از شفاعت جدم محرومشان کن!

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) .

گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان أوقاف وأموار

خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 483

این اتفاقی بود که در ابتدای شب افتاد.

دومین اتفاق، صحبت امام حسین با خواهر بزرگوارش حضرت أم کلثوم (سلام الله علیها) است. حضرت «سکینه بنت الحسین» می‌گوید که وقتی سخنرانی پدرم تمام شد، صدای گریه و ناله از خیمه‌ها بلند شد. پدرم به طرف خیام آمد و فرمود: چه خبر است؟ حضرت «أم کلثوم» جلو رفت و عرضه داشت:

« یا أُخِي ! رَدْنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنا .

برادر! ما را به حرم جدمان برگردان.

« فقال (عليه السلام): يا أُخْتَاهُ ! لَيْسَ لِي إِلَى ذَلِكِ سَبِيلٌ »

حضرت فرمود: خواهرم راهی برای این درخواست نیست.

« قالت: أجل، ذَكَرْهُمْ مَحَلَّ جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَأُمَّكَ وَأُخِيكَ »

حضرت أم کلثوم فرمود: برو به آنها از جد و پدر و برادرت بگو.

« قال: ذَكَرْتُهُمْ فَلَمْ يَذَكِّرُوا وَوَعَّظْتُهُمْ فَلَمْ يَتَّعِظُوا وَلَمْ يَسْمَعُوا قَوْلِي ، فَمَا لَهُمْ غَيْرَ قَتْلِي سَبِيلٌ وَلَا بُدَّ أَنْ تَرُونِي عَلَى الثَّرَى جَدِيلاً »

حضرت فرمود: گفتم اما قبول نکردند؛ موعظه کردم اما حرف مرا نپذیرفتند و حرف مرا نشنیدند. آنها فقط می‌خواهند مرا بکشند. آماده باشید تا بدن پاره پاره مرا بر روی خاک‌ها نظاره کنید.

«ثم تباكينا ساعة»

سپس ساعتی گریه کردند.

صدای شیون از خیمه‌ها برخاست.

« والإمام (عليه السلام) يقول: ( وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ »

امام فرمود: آن‌ها به ما ظلم نکردند، بلکه به خودشان ظلم کردند.

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) .  
گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان اوقاف و امور  
خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 484

این دومین اتفاق کربلا بود.

سومین اتفاق امشب، سخنرانی حماسی و تاریخی اصحاب امام حسین بود که جلوه‌های خاصی به کربلا داد و  
برای تمام آزادگان و آزاد اندیشان و آزاد مردان، آغاز درسی عظیم بود و الفبای آزادی و آزادگی را آموزش داد.  
بعد از آنکه عده‌ای رفتند، امام حسین دید تنها هفتاد و یک نفر اطراف او هستند و به آنها فرمود: چرا شما  
نمی‌روید؟! من که بی‌عتم را از همه برداشتم. هرکدام از یاران امام حسین جمله‌ای گفتند که در تاریخ جاودانه  
ماند. «مسلم بن عوسجة» قبل از همه بلند شد و گفت:

«أما والله! لو قد علمت أنني أقتل، ثم أحيى، ثم أحرقت، ثم أحيى، ثم أذرى، يفعل ذلك بي سبعين مرة ما  
فارتكت حتى ألقى جِمامي دونك، فكيف لا أفعل ذلك وإنما هي قتلة واحدة»

به خدا قسم اگر هفتاد بار کشته شوم، سوزانده شوم، خاکسترم بر باد رود و هفتاد بار این کار را انجام  
دهند، هرگز تو را رها نخواهم کرد تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است.

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) .  
گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان اوقاف و امور  
خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 485

«زهیر بن قین» صحابه دیگر است. ایشان ابتدا عثمانی مذهب بود. او بلند شد و گفت:

«وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ دَفَعَ الْقَتْلَ عَنْكَ وَعَنْ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ وَوَلَدِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ»

به خدا سوگند که دوست دارم کشته شوم سپس زنده گردم و پس از آن تا هزار بار کشته شوم تا خداوند کشته شدن را از تو و جوانان اهل بیت تو بردارد.

اللّهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ص 93، باب  
المسلک الثانی فی وصف حال القتال و ما یقرب من تلك الحال

خیلی عجیب است! این روایت را «طبری» در کتاب «تاریخ» خود جلد 4 صفحه 318 بسیار با آب و تاب نقل می‌کند.

همچنین وقتی امام حسین بحث شهادت و کشته شدن را مطرح می‌کند، «قاسم» فرزند سیزده ساله امام حسن مجتبی (سلام الله علیه) عرضه می‌دارد:

«يَا عَمَّ وَ أَنَا أُقْتَلُ فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ»

ای عموا! آیا من هم جزء کشته شدگان هستم؟

«ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟»

حضرت فرمود: پسر برادرم! مرگ نزد تو چگونه است؟

«قَالَ: يَا عَمَّ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

حضرت قاسم فرمود: عموجان! شیرین‌تر از عسل.



این حرف در تاریخ جاودانه ماند. مشاهده کردیم امسال عزیزان ما مراسم «أحلى من العسل» گرفتند و از حضرت قاسم، یتیم امام حسن مجتبی، تجلیل خوبی کردند.

حضرت در جواب «قاسم» فرمودند:

« قَالَ إِي وَ اللَّهُ »

الهداية الكبرى، نویسنده: خصیبه، حسین بن حمدان، ناشر: البلاغ، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ:

1419 ق؛ ص 204

«مرحوم سید بن طاووس» نیز در «نفس المهموم» صفحه 343 این را نقل کرده است. حضرت فرمود: تمام کسانی که با ما هستند کشته می‌شوند، حتی طفل شیرخواره من هم کشته خواهد شد. آن‌ها حتی از یک جرعه آب هم برای طفل شیرخواره من مضایقه می‌کنند.

حضرت خطاب به دو تن از فرزندان حضرت «مسلم بن عقیل» و برادرش که آنجا بودند، رو کرد و فرمود:

« فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ »

شما بروید، من به شما اذن دادم.

حضرت خطاب به آنها فرمود که شهادت «مسلم بن عقیل» برای شما کفایت می‌کند. فرزندان حضرت مسلم عرضه داشتند:

« وَ اللَّهُ مَا نَفَعَلْ فَقَبَّحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ »

به خدا سوگند ما چنین کاری نمی‌کنیم. خداوند زندگی ما را بعد از تو قبیح کند.

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ج 2، ص 92، باب خطبة الإمام الحسين ع بأصحابه في كربلاء قبل عاشوراء

فرزندان حضرت مسلم عرضه داشتند: اگر ما تو را رها کردیم و رفتیم، مردم به ما چه خواهند گفت!!

این هم حادثه‌ای بود که در کربلا اتفاق افتاد. بنده این موارد را به صورت اجمال بیان می‌کنم تا در ذهن عزیزانمان بماند و دسته بندی شده باشد.

چهارمین قضیه‌ای که در کربلا اتفاق افتاد، این بود که بعد از سخنرانی امام حسین (سلام الله علیه) بنی هاشم در خیمه «قمر بنی هاشم» جمع شدند. حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) برای آنها سخنرانی کرد و فرمود: ای برادران، برادرزاده‌ها و عموزاده‌هایم! فردا صبح میدان اول مال ماست. ما نباید اجازه بدهیم قبل از ما، اصحاب در جنگ و شهادت پیش قدم باشند و مردم نگویند که بنی هاشم مانده‌اند و ما را جلو انداختند.

« فإذا كان الصباح فأول من يبرز إلى القتال أنتم »

فردا صبح اولین کسانی که برای جنگ پیش قدم خواهد شد، شما بنی هاشم هستید.

راوی روایت، حضرت زینب است. آن بزرگوار می‌فرماید که وقتی این حرف‌ها را شنیدم، دیدم در خیمه «حبیب بن مظاهر» همه است.

پشت خیمه رفتم و دیدم «حبیب بن مظاهر» همه صحابه را جمع کرده، برای آنها سخنرانی می‌کند و می‌گوید: فردا صبح اولین کسی که باید به قتال آغاز کند شما هستید.

« فإذا صار الصباح فأول من يبرز إلى القتال أنتم، نحن نقدمهم القتال ولا نرى هاشمياً مضرّجاً دمه وفينا

عرق يضرب »

مبادا ببینیم یکی از بنی هاشم به شهادت رسیده و هنوز رُمق در بدن ما هست.

«لئلا يقول الناس: قدّموا ساداتهم للقتال وبخلوا عليهم بأنفسهم»

مبادا مردم بگویند آنها سادات و بزرگان بنی هاشم را جلو انداختند و خودشان عقب ماندند.

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) .

گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان أوقاف وأموار

خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 496

پنجمین نکته این است که امام حسین (علیه السلام) پیمان جدیدی از اصحابش گرفت. رفتنی‌ها رفتند. کسانی که برای مال دنیا آمده بودند، برای ثروت آمده بودند، برای هوای نفس آمده بودند و کسانی که ترس از کشتن داشتند، رفتند.

این افراد تا دم در بهشت آمدند، اما متأسفانه از همان جا برگشتند. به نظرم می‌رسد بدبخت‌تر و بیچاره‌تر از کسانی که شب عاشورا از امام حسین جدا شدند و رفتند، در تاریخ سراغ ندارم.

خداوند آنها را تا دم در بهشت آورد، اما آنها از همان جا بهشت را رها کردند و رفتند. امام حسین (سلام الله علیه) آمد مقابل خیمه ایستاد فرمود:

« أَيْنَ إِخْوَانِي وَبَنُو أَعْمَامِي »

برادران و پسرعموهایم کجا هستند.

«فقامت بنو هاشم، وتسبق منهم العباس وقال: لبيك لبيك ما تقول؟»

بنی هاشم آمدند، در حالی که عباس پیشاپیش آنها بود و فرمود: حسین جان چه فرمایشی دارید؟

«فقال الحسين (عليه السلام): أريدُ أن أُجددَ لكم عهداً»

امام فرمود: من می‌خواهم عهد و پیمان دیگری با شما ببندم.

حال در این عهد و پیمان چه رمزی بود، ما نمی‌دانیم. شاید قسمت این بود که در تاریخ بماند این بزرگواران با عشق و علاقه و اراده خودشان در رکاب امام حسین شهید شدند.

شاید هم خدای ناکرده چنین باشد که شیطان و نفس اماره قوی است. شاید شیطان در دل شب در قلب بعضی افراد، بعضی مسائلی را القاء کند. امام حسین (سلام الله علیه) فرمودند:

«أُرِيدُ أَنْ أُجَدِّدَ لَكُمْ عَهْدًا»

من می‌خواهم عهد و پیمان جدیدی با شما ببندم.

«أَيْنَ حَبِيبُ بَنِّ مَظَاهِرٍ، أَيْنَ زُهَيْرٍ، أَيْنَ هِلَالٍ، أَيْنَ الْأَصْحَابِ؟»

کجاست حبیب بن مظاهر، کجاست زهیر، کجاست هلال، کجاست اصحاب؟

اصحاب همگی آمدند و در کنار امام حسین قرار گرفتند.

«ثُمَّ قَالَ: يَا أَصْحَابِي! اغْلُمُوا أَنْ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ لَيْسَ لَهُمْ قَضٌ سِوَى قَتْلِي وَقَتْلِ مَنْ هُوَ مَعِي»

حضرت سپس فرمود: ای اصحابم! بدانید که آنها جز کشتن من و کشتن یاران من هیچ هدفی ندارند.

«وَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْأَنْصِرَافَ فَلْيُنْصِرْ فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ»

هرکسی می‌خواهد برود، از تاریکی شب استفاده کند و برود.

هرکدام از صحابه شروع کردند و سخنان حماسی گفتند. امام حسین در ادامه فرمود:

«إِنْ كُنْتُمْ كَذَلِكَ، فَارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ»

حال سرهای خود را بالا بیاورید و منازل و جایگاه خود را در بهشت ببینید.

«فكشف لهم الغطاء ورأوا منازلهم وحوورهم وقصورهم فيها»

پرده‌ها کنار رفت و اصحاب منازل و حوری‌ها و قصرها را در بهشت دیدند.

«والحور العين ينادين: العجل العجل فإننا مشتاقات إليكم!»

حوری‌ها صدا می‌زدند: بشتابید بشتابید! ما مشتاق آمدن شما هستیم.

«فقاموا بأجمعهم وسلّوا سيوفهم وقالوا: يا أبا عبد الله! ائذن لنا أن نغير على القوم ونقاتلهم حتّى يفعل

الله بنا وبهم ما يشاء»

تعدادی از صحابه شمشیرها را بالا گرفتند و عرضه داشتند: یا ابا عبدالله! اجازه می‌دهید ما همین الآن

به این قوم حمله کنیم و به درجه شهادت برسیم؟

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) .

گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( عليه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان اوقاف و امور

خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 496 و 497

ششمین حادثه امشب، این است که حضرت دوباره به همین هفتاد و یک نفر خطاب فرمودند:

«أَلَا وَمَنْ كَانَ فِي رَحْلِهِ امْرَأَةٌ فَلْيُنْصِرْ بِهَا إِلَى بَنِي أَسَدٍ»

هرکسی زنی همراه خود دارد، او را به بنی اسد بسپارد تا او را به خانواده‌اش برگردانند.

در اطراف منزلی که حضرت بنا کرده بودند، «بنی اسد» که سابقه دوستی با اهل بیت داشتند هم حضور داشتند.

«فقام على بن مظاهر وقال: ولماذا يا سیدی؟!»

علی بن مظاهر بلند شد و عرضه داشت: آقا جان، چرا این کار را کنیم؟

«فقال (علیه السلام): إِنَّ نِسَائِي تُسَبِّى بَعْدَ قَتْلِي وَأَخَافُ عَلَى نِسَائِكُمْ مِنَ السَّبِّى»

حضرت فرمود: زن‌های من بعد از کشتن من اسیر خواهند شد. من نمی‌خواهم زن‌های شما با زن‌های من گرفتار اسارت شوند.

«علی بن مظاهر» به خیمه رفت، با همسرش صحبت کرد و گفت: بلند شو وسایلت را جمع کن تا تو را به بنی اسد تحویل دهم و برگردم. همسرش گفت:

«والله! ما أنصفتنی یا ابن مظاهر! أیسرک أن تسبى بنات رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وأنا آمنة من السبى!؟»

یابن مظاهر! به خدا سوگند انصاف را رعایت نکردی. آیا دوست داری دختران پیغمبر اکرم به اسارت بروند و من از اسارت در امان باشم؟

«أیسرک أن تسلب زینب إزارها من رأسها، وأنا أستر بیزاری!؟»

آیا دوست داری چادر زینب را از سرش بردارند، اما من چادر به سر داشته باشم؟

«أیسرک أن تذهب من بنات الزهراء أقراطها، وأنا أنزین بقرطی!؟»

آیا دوست داری دختران حضرت زهرا را کتک بزنند، سیلی بزنند و گوشواره‌هایشان را از گوششان به غارت ببرند و من سالم بمانم؟

«أیسرک أن یبیض وجهک عند رسول الله ویسودّ وجهی عند فاطمة الزهراء!؟»

آیا دوست داری تو پیش پیغمبر اکرم روسفید باشی اما من نزد حضرت زهرا روسیاه باشم؟

«والله! أنتم تواسون الرجال ونحن نواسي النساء»

به خدا سوگند! همانطور که شما با مردان بنی هاشم مواسات می‌کنید، ما هم با زنانشان همدردی خواهیم کرد.

«فرجع علی بن مظاهر إلى الحسين (عليه السلام) وهو يبكي»

علی بن مظاهر نزد امام حسین (علیه السلام) برگشت در حالی که گریه می‌کرد.

موسوعة كلمات الإمام الحسين ( عليه السلام ) / تحقیقات پژوهشکده باقر العلوم ( علیه السلام ) .  
گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ( علیه السلام ) . سازمان تبلیغات اسلامی قم : سازمان أوقاف وأمرور  
خیریه ، انتشارات أسوة، 1383ش؛ ص 497

بنده به جمله‌ای اشاره کنم که قبلاً هم اشاره داشتم. امشب در کربلا غوغاست. مردم نماز می‌خوانند، قرآن می‌خوانند و عبادت می‌کنند.

«مرحوم جواد فاضل» نقل می‌کند که حضرت رقیه دختر امام حسین عادت کرده بود هرشب در آغوش پدر می‌خوابید. حضرت رقیه منتظر بود پدر برای استراحت بیاید. آن بزرگوار دائماً داخل خیمه می‌رفت و از خیمه بیرون می‌آمد.

حضرت رقیه که می‌دید پدر بزرگوارش هنوز مشغول نماز خواندن و قرائت قرآن است خسته شد، بیرون خیمه آمد و با آن دست‌های کوچکش خاک کربلا را جمع کرد و برای خود شبیه متکایی درست کرد و صورت کوچکش را بر روی خاک گذاشت و خوابید.

علی لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

خدایا به آبروی امام حسین و به آبروی کسانی که امشب در کربلا مضطرب هستند و حالت اضطراب دارند، تو را قسم می‌دهیم فرج مولایمان را نزدیک و همه ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا حوائج همه ما را برآورده نما و گرفتاری‌های ما را برطرف نما و دعا‌های ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته